سال دوم ـ شماره ۱۶۰

صبح ۵ شنبه ۱ تیرماه ۱۳۳۴

تك شماره یکریال و نیم

آذر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول

ج. پیشه وری

آذر روزهای یکشنبه ـ سه‌شنبه ـ پنجشنبه منتشر میشود

این روزنامه عضو جبهه آزادی است

« بهای اشتراك »

سالیانه ۲۵۰ ریال

ششماهه ۱۴۰ «

برای کارگران و کشاورزان و محصلین و کارمندان جزء دوائر صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها بادفتر اداره است

بهای اداره :

(خیابان خیام جنب کوچه حمام باك)

حزب درست و حسابی کدامست؟

ـ ۵ ـ

اهمیت کادر حزبی

در شماره‌های گذشته بطور مختصر گفتیم که حزب درست وحسابی نمیتواند فعالیت خودرا در اطراف تبلیغ مرام و تکثیر کارمندان خودمحدود کرده‌از جریان اجتماعی وسیاسی روزانه‌دور باشد چنین حزبی قابل دوام و بقاء نبوده‌راهنمایان آن هرگز بمرام و هدف‌نخواهندرسید. حزب زنده باحفظ ونگهداری‌هدف‌اساسی خود باید درون جامعه باشد در تمام کارهای اجتماعی وسیاسی روزانه‌مداخله کند در نهضتها و جنبشهای دست‌جمعی و طبقاتی و عمومی شمارهای قطعی‌روشن و واضحی داشته باشد.

بدون دخالت‌وهبری حزب جنبش و نهضت‌وقیام‌برای جامعه وملت خطرناك و مضر است . توده بی حزب و رهبر مانند حریق کور است اگر بجنبش‌بیاید خشك و تر هرچه پیش پایش پیدا‌بشود میسوزاند ومعو و نابود میکند : کودتای سردارسپه که‌سیدضیاء هم کور کورانه‌پشت سر آن راه افتاده‌بود‌از این قبیل‌قیامهای خطرناك است حادثه هفده‌آذر ، نهضت جمهوریخواهی پیش از تغییر سلطنت ، نمونه‌های‌متنوع نهضت وجنبشهای‌خطرناك بی‌هدف‌بی‌حزب است که‌همه‌جا‌از نتایج شوم آنها اطلاع داریم .

جنبشهای‌مفید‌قطعا تشکیلات‌انتظام، وبرنامه‌لازم دارد . امروز هم همینطور است ده سال‌دیگرهم‌همینطور خواهدبود

دو نهضتهای خود روی‌آن‌اشخاص ماجراجو و خطرناك پیش افتاده از احساسات مردم ازخشم و کینه‌توده برای منافع خصوصی خود سوء استفاده کرده جامعه و یا راههای خطرناك می کشانند سیدضیاءالدین وسردارسپه وخالصی‌زاده‌ها در موقعش این‌کارها کردند وملت ایران طوریکه مـی‌بینیم هنوزهم‌نمره تلخ آن جنبشهای‌بی‌نظم‌وبی‌حزب‌وبی‌رهبراست که دارد میخورد .

ما طبق سابقه خود بشخصیت‌نمیپردازیم هدف وآرمان ما خورد کردن اشخاص نیست آن هم اشخاصی که تصادف‌وپیش آمدها بطور اتفاقی در مسیر حوادث تاریخی سبز میکند .

این‌قبیل عناصر دیمی دیر یا زود خشکیده از بین میروند . ملت وجامعه میماند سیر تکامل خودرا ازسرمیگیرد بحث‌ما سرحزب بود جامعه دوسیرتکامل خود قطعاًبوجودحزب ویا احزاب‌احتیاج دارد . من عقیده مندم حزب واحد و جدی مبرز است که باید جامعه را در سیر تکامل خود وهبری نماید این یك بحث جداگانه ایست فقدا این‌برای من یك ایده آل خواهد بود روی ایده‌آل بحث نکنیم .

برای اینکه حزب بتواند جامعه‌را اداره کند‌علاوه‌از رهبران بصیر و کارآزموده بوجود کارمندانی احتیاج دارد که آن‌ها ازحیث معلومات وکاردانی وبصیرت و فداکاری‌از جامعه‌و کارمندان‌ساده‌ومتعارفی و حزب ساختن باشند این‌قبیل اشخاص وا در اصطلاح حزبی‌کادر میگویند.من منکر اهمیت‌سازمان‌ها وحوزه‌های‌حزبی نیستم این‌هاهم اهمیت دارد. این‌سلولها بلکه اسکلت وجود حزب است تاسازمان و تشکیلات نباشد حزب مفهوم حقیقی پیدا نمی‌کند حوزه وشعبه و کمیته‌هااست که ریشه های حزب را تشکیل‌داده‌غذای روزانه اورا از عمق جامعه بیرون کشیده آنرا‌سبز‌وخرم‌وشاداب‌نگهمیدارند‌من‌باین قسمت از کارهای حزبی بطور مفرط علاقمند می باشم یکی از رهبران بسیار بزرك از احزاب بسیار بزرك گفته است حوزه حزبی برای فعالیت ومبارزه‌حزبی یك‌قلعه غیرقابل اشغال است‌هرکس که کم وبیش در کارهای حزبی دخالت‌داشته است میفهمد که‌من‌چه میخواهم بگویم نقدا این‌هم یك‌بحث دیگری است ولی باتمام اینها حزب نمیتواند جامعه را بدون کادر اداره بکند . اگر کادر نباشد اصلا حزب نیست حوزه‌وتشکیلات بوجود نمیآید .

رهبر انقلاب کبیر روسیه (لنین) اول کسی بود که ۱۵ سال پیش‌از انقلاب به لزوم کادر پی برده بود.

سرموفقیت حزب‌اوهم دراین‌بود. او می گفت حزب را باید اشخاصی اداره بکنند که درکار های اجتماعی کاردان و متخصص و کارشناس شده باشند غیر از فعالیت حزبی غیرازمبارزه اجتماعی شغل وپیشه وکار دیگری پیش نگیرند . باصطلاح آن روزی (پرفسیونل وو لوسیونر) باشند. تاریخ‌مشمشع انقلاب اجتماعی روسیه این نظریه را ثابت کرد . در آغاز جنبش اجتماعی نامبرده حزب لنین‌خیلی وسیع نبود برای‌رهبری یك‌گروه صد و هشتاد میلیونی جمعیت دویست یا سیصد هزارنفری البته ناچیز وحقیر بنظرمی‌آید ولی‌طوری که دیدیم این جمعیت کوچك توانست در یك ششم کره زمین دنیای جدیدی بوجودبیاورد. این پیروزی فقط وفقط نتیجه فعالیت و کاردانی رهبران و کادر حزب بود . انقلاب اکثیر را حزب لنین با دستیاری یکعده مردان سیاسی کارآزموده حبس و تبعید مهاجرة ومبارزه دیده‌آغاز کرد و بواسطه‌همین تیپ بود که (کادومی نامیم) توانست پس‌از بیست و چند سال ابود داخلی نیرومندترین‌آرتش های دنیا را شکست بدهد. اسپوماکی که اثنای جنك کنولی مانند ستارگان درخشان میان سران‌آرتش‌سرخ‌دو‌نظرها طور‌ناگهانی ظاهرمیشدند در یك یا دوسه سال‌بصرصه نیامده‌اند‌اینها کادری است که رهبران امروزی ملل روسیه تربیت کرده اتوی هزاران کارمند متعارفی بیرون کشیده برای چنین روزی ذخیره کرده بودند .

بگذارافراد و رهبرانی که چهار نفر یا دورهم جمع کرده اسم بالاپیلند حزب بروی‌آن گذاشته‌اند‌ازما خوشش نیاید. ما حرف حق و حسابی را باید بگوئیم . این همه احزاب که پس‌از شهریورماننده قارچ اززمین روئیده‌اند تا نتوانستند عده‌ای را از روی اصول‌صحیح تربیت بکنند کاری ازپیش نخواهند برد .

این نوع کار دن بقول یکی‌از رجال سیاسی معروف دنیا بینه دوزی وخر سواری است . در ترکیه تمام کارهای دنیا روی علم و فن میچرخد انسان باخرسواری و بینه دوزی بجائی نخواهد رسید . پایه و اساس حزب یا احزاب هم باید روی اصول علمی قرار بگیرد. حزب درست کردن، بواسطه حزب جامعه را بهدف هدف وآرمان هدایت نمودن علم و فن است باید در دست اهلش باشد . کار های اجتماعی نیز مدرسه و تمرین و مشق میخواهد اگر چه امروز در آخرزمان چنین‌مدارس وجود ندارد . شاید درممالك دیگرهم رجال حزب‌را ازپشت‌میز مدارس‌انتخاب نمیکنند شاید‌ارد درعمل قطعاهیچ‌نمود است . رجال حزب البته باید مدرسه مبارزه اجتماعی را طی کرده پیش میز امتحان دقیق جامعه‌از آزمایش‌پیروزمند بیرون آمده باشند.

جامعه خیابی طناز است آنرا یکی ازموزخین‌فرانسوی‌باسب شنگولی‌تشبیه کرده‌است اسب خوب وشنگول وطناز بهر کس سواری نبدهد او آدم خودش را میشناسد ناشی را درچند جست‌وخیز زمین‌زده‌خورده‌میکند زیرمردکارآزموده است که میرقصد مانند موم نرم شده اورا بهرطرف که بخواهدمیبرد. شاید از اینکه سواری دادن خوشوقت هم باشد .

درنتیجه بطور خلاصه باید گفت که حزب علاوه بر رهبران درست و حسابی کادر درست وحسابی هم بایـد داشته باشد . کادر است که عملا‌حزب‌را اداره میکند او را میسازد باو وسعت میدهد ، در مبارزه اجتماعی توانائی و نیروی او را بکار انداخته از عاطل و باطل ماندن آن‌ها جلوگیری میکند . کادر بازوان حزب است که هر قـدر توانا‌تر آنها بیشتر باشد اسم وشهرت و نفوذ آن بیشتر خواهد بود .

تفسیر اخبار داخله

دردلانهای پارلمان

راجع به بودجه

بودجه سال جاری از طرف‌مجلس به کمیسیون مربوطه‌رجوع‌شد. کمیسیون از تصویب بودجه بدون وصول تفصیل و جزئیات‌استنکاف کرده . اینك تصویب بودجه موکول برسیدن تفصیل مزبور است. بودجه بدون تفصیل‌معنی ندارد . اگر هم چنین ساده‌ای وجوددارد غلط بوده است . مجلس نمیتواند و نباید چشم بسته بودجه تصویب کند و به یك رقم کلی و مجمل رای بدهد . خواستن بودجه تفصیلی یکی از کار های خوب مجلس چهاردهم خواهدبود. بشرطی که تا آخر پایداری کنند و به‌مقصود نایل شوند .

راجع بهتدین

از قرار مسموع کمیسیون‌دادگستری به اتهامات وارده به آقای تدین وزیر کشور و خواربار سابق رسیدگی بعمل آورده و باکثریت هفت رای درمقابل پنج رای مخالف احاله پرونده رابرای تعقیب به دیوان عالی کشور تصویب نمود مدلك‌عده‌ای درصدد‌تشبثات‌غیرمشروعی برآمده وخیال دارند کار را به‌تجدید نظر در رای صادره بکشانند و کسی راکه حقوق حقه ملت ایران رابارتبع ترین‌طرزی پایمال کرده و برخلاف نص صریح قانون اساسی و اصول تفکیك قوا در انتخابات مداخله نموده ومدارك مثبته جرم انکار ناپذیرش موجود است تبرئه کنند از آقای دکتر هیمه مخبر محترم کمیسیون دادگستری‌مجلس انتظاردارایم که رابورت کمیسیون و رای صادره وتشبثاتی را که برای‌اخلال امرازطرف بعض عناصرمیشود‌کماهو حقه و باکمال بیغرضی وبیطرفی وبادور نظر گرفتن‌حق و قانون‌وعدالت‌آشکارا درجلسه علنی مجلس بگویند وپرده از روی این دسایس بردارند .

ازقرار معلوم دیروز هم عناصر فوق الذکر مجددا تشبثی برای اعمال نفوذ وتغییر وتحدید‌نظردرای کمیسیون بعمل آورده‌اند ولی‌هنوز بمقصود نایل نشده‌اند

نوزل کابینهٔ ساعد

عدم‌تجانس، موضوع‌بیلیسیون، توسعه روزافزون کارمندان نمایندگان سازمان نسبت به بعضی از اعضاء کابینه ـ در پرته اجمال ماندن و عملی نشدن برنامه دولت ـ بعضی ناشیگری های مشخص رئیس دولت ـ باعث تزلزل کابینه آقای ساعد گشته است ـ بعضی دسته‌بندی‌های جدیدهم که‌در پارلمان بعمل آمده‌ممکن است این طوربان را سریعتر کند .

باقی درصفحه ۴

متن نطق آقای مظفر زاده

بقیه از شماره پیش

بطور خلاصه عرض میکنم که‌تفاوت معامله را آقایان متوجه باشند یك کیلو توتون سیگار از هزارتا هزاروده‌دویست الی هزاروپانصد سیگار میدهد . دولت یك کیلو برك سیگار را میخرد نوزده ریال و حاصل آنرا در دونوع یکی را میفروشد هزاری‌چهل وپنج تومان‌یکی را می‌فروشد سی‌تومان بنده حساب این را که بازدید کنندم نوزده‌ریال قیمت کیلو برك را یاسمال دولت داده‌یازده ریال‌هم خرج برمیدارد که جمعا میشود سی‌ریال و هر هزار عدد سیگار را فروخته است از سیصدریال تاچهارصدو پنجاه ریال ودر نتیجه از یك کیلوتوتون زارع بعد از وضع مخارج بهره منعی می شود سه‌ریال و دولت بهره منعی شود دویست وچهل ریال و با این‌وصف یك بدبختی دیگری‌هم نصیب ما شده است و آن اینست با این اراضی وسیع گیلان که همه جایش مستعد زراعت است‌دولت آنقدر تشویق نکرد که زارع بتواند زمین موجود را توتون بکارد و آنوقت مدیر کل انحصاررا فرستاده اند‌بترکیه و از آنجا برای ما برك سیگر بخرد در صورتیکه ما خودمان صادر کننده برك توتون بوده‌ایم ازطرف‌دیگرشنیده ام که یك دلالهائی از هندوستان‌آمده اند و یك نمونه‌هائی‌نشان آورده‌اند که صحبت‌شان هزاری کیلوئی‌شصت‌یا‌پانصدتا وپنج ریال است وحال‌آنکه بدیهی‌است اگر بزارعین گیلان‌به اندازه‌خرجشان ودوست‌مزد آنها پرداخته می‌شد هیچ ـ احتیاج نبود که یك مدیر کل از این جا برود بترکیه و از آن‌جا برای‌ما برك سیگار بخرد تا آن گرانی کرایه‌وآن وضعیتی که آنجا هست با اینکه‌دلالها از هندوستان برای‌توتون رای‌ما بیاورند و برك توتونی که جزو صادرات‌ما‌بوده بمافروشند‌چرا‌این‌قضیه‌اینطوراست‌برای اینستکه‌مدیر کلها‌ـ‌امورین‌مافوق‌میخواهند حساب کنندحساب تمام مملکت را لدی کنند و مصلحت عمومی مملکت را در نظر نمی گیرند قلم را دست می گیرند یك قاز یك قاز حساب میکنند و یك وضعیت مشکلی را ایجاد میکنند و نتیجه این میشود که صدمه میرسد به کشاورزی مملکت . حالا بنده اعتقاد میکنم از آقای وزیر دارائی هستند که نسبت به‌قسمت برك سیگار توجهی نفرمایند که‌زارعین گیلان تشویق بشوند وما تعهد میکنیم در صورتیکه زارعین تشویق بشوند تا دو سال دیگر هزاروهشتادتن‌برك‌سیگار تحویل بدهند ولی به این شرط که آن پولی را که میخواهید برای خرید برك به ترکیه بدهید نصف آنرا به گیلان

بقیه درصفحه ۴

پیله ابریشم ـ چائی

قابل توجه وزراء دارائی وبازرگانی

با اینکه در جلسه ۲۸ خرداد مجلس وعده گردید راجع به تعیین بهاء پیله ابریشم وچائی در اداره مستشاری اقدام ـ وتاکنون‌بکنید تا کنون‌اقدام شانتیجه اداد وپیله گیلان دارد خراب میشود اقدام فوری شمارا انتظار داریم .

آگهی

شرکت سهامی بیمه ایران از محل سابق به ساختمان جدید خود واقع در خیابان سعدی بالای چهارراه مخبرالدوله انتقال یافته است

ف ـ ۳۳۲

۵ـ۲

زدبلی‌نیوز چاپ تهران

وینستون چرچیل

بقلم مارشال اسمانز

نخست وزیر افریقای جنوبی در بارهٔ مردی مینویسد که چهل و چهارسال است میشناسد.

اولین بار در پانزدهم دسامبر سال ۱۹۰۱ درطی جنگ افریقای جنوبی مستر چرچیل را ملاقات کردم. دیدار ما بعد ادعای توام بود که از بسیاری جهات بازخواست اجتماعی مستر چرچیل شمرده شود.

درحوالی کولن نیروهای بوئر تحت ماندهی ژنرال بوتا قطار مسلحی را قیف کردند. مستر چرچیل خبرنگار نگی نیز در این قطار بود و رهبری تد ای از سپاهیان انگلیسی را که ماندهشان کشته شده بود بعهده گرفته د. من با فرمانده کل نیروهای بوئر ال زوبرت بودم. مستر چرچیل را شورما آوردند. تا تصمیم بگیریم ا باید با اوماننا د اسیر جنگی رفتار ند و با چنانچه خود ادعا می کرد رنگارجنگیش بشاریم واجازه بدهیم ضوع خود عودت کند.

من بانگاهی مدارک موجوده تصمیم رفتم که باید با او معامله اسیر جنگ ل آید واز این جهت او رابه پرتوریا ستادیم که زندانی شود.

هنوز هم جوانی ریش نتراشیده و افت منظر وغضبی را که درقبال تصمیم ابرازداشت یاد دارم ودرنظرمجسم ت. من پیش خود فکر میکردم که آیا بهم تر نیست که مشارالیه را از مزایای ریگارجنگی برخوردار کنیم. بعداز که او را بزندان فرستادیم من به رال زوبرت اندرزدادم که چرچیل را د آزاد گردد بدان سوی سرحد فرستاد. کم استقلال آن صادر و به پرتوریا سال شد ولی پیش از آنکه اجرا شود چیل فرار تاریخی خود را انجام داد ود که از بسیاری جهات آغاز فعالیت و ت اجتماعی او محسوب میشود.

این مسئله که درظرف این چهل سال چه مواقع و مقتضیاتی ما دو تن بهم خوردیم شایان توجه و شایسته تفکر ت ولی ساعتهٔ فوق‌الذکر در ذهن من م جدا و مخصوصی دارد.

بار دیگرمن مستر چرچیل را در ایل سال ۱۹۰۶ دیدم. در آنزمان درحزب لیبرال ومعاون وزارت مستعمرات د مسلما در طرف این شش سال خیلی ی کرده بود. در اینمورد خش ما هرش نداد بود واین بار اوقاطی بودو دم متقاضی. من بلندن رفته بودم که تقاضای دم ترانسوال را دایر به استقلال داخلی ایجاد حکومت مسئول و مستقل بسمع لیای امور برسانم ومبایستی اینموضوع درمقابل مستر چرچیل طرح کنم. بوثر چهار سال پیش شکست خورده بودند این تقاضا که عملا ترانسوال مجدداً به انان مسترد گردد فوق‌العاده بنظر میرسد ترچرچیل نسبت بانجام تقاضای من چندان ی خوشی نشان نداد. مذاکرات من با ستوزیر وقت سرهنری کامپبل بانرمان فقیت بیشتری را حاصل گشت زمن توانستم را متقاعد کنم که با در نظر گرفتن تمام ضیات و جواب امر بلی معامله جوان داده نسبت به ملت بوئر بنفع بریطانیای ب ر است.

یکروز بعد از این مصاحبه کابینه گلستان موضوع تصویب حق خودمختاری به ترانسوال تصویب گردد امر دفاع این عمل و اقناع پارلمان به انتخاذ این تصمیم بی‌سابقه بعهدهٔ مستر چرچیل محول شد و چرچیل جوان چنان نطق ماهرانه ای ایراد کرد که اعضاء پارلمان را بااین نظر موافق ساخت، آینده نشان داد که این اقدام یکی از زرنگترین و عاقلانه ترین کارهای دولت وپارلمان انگلستان بود

امروز خوب است لحظه بیندیشیم که اگر این اقدام سازش وآشتی و حسن نیت معمل نیامده بود و باینوسیله ملت انگلیس مساعدت مردم بوئرها را جلب نه کرد چه وقایعی ممکن بود رخ دهد. در ظرف مدت زندگی یک نسل دوجنگ جهانی پیش آمد ودرهر دو جنگ ملت بوئر به اتحاد با انگلستان وفادار ماند درجنگ دوم جهانی موفقیت افریقای جنوبی که سر یکی از راههای سوق‌الجیشی جهان قرار گرفته اهمیت بی‌نظیری احراز کرد

باز سالها من مستر چرچیل را ندیدم ولی هنگام جنگ بزرگ گذشته در سال ۱۹۱۷ بدیدار هم رسیدیم. من عضو کابینه جنگ بودم واو دوحکومت الوید جرج وزیر مهمات بود. من که سمت ریاست کمیته جنگی را داشتم مجدداً قاضی وحکم مستر چرچیل شدم وبارها احکامی صادر کردم که باعث رضایت خاطر او نبود معذلک در همان زمان دوستی ما استوار بود ومن در شخص اومردمبزرگ وجنگجوئی راشناختم. همیشه عواطف انسانی در اوظاهر بود و از سیاری جهات مرد دل بود. همیشه شوخ وبذله گو. حتی دربحرانی ترین ایام. من معتقدم که مستر چرچیل فقط یک انگلیسی بزرگ نیست بلکه یک اروپائی بزرگ میباشد. توجه شما را به پیشنهادی که در سال ۱۹۴۰ بعداز سقوط فرانسه بآن دولت کرد جلب کنم فقط یک اروپائی بزرگ میتوانست در آن لحظهٔ خطر مرگ واضمحلال اتحاد وهمکاری کامل را بفرانسه تکلیف کند هیچ انگلیسی دیگری نبود که قادر بچنین اقدامی که تاثیرات عمیقی درآینده ممکن بود داشته باشد بشود. او باینوسیله ثابت کرد که اروپائی بزرگی است. بدبختی فرانسه در آنروز ها این بود که رهبری مانند چرچیل نداشت و نسل کلب‌انوها و فوش ها خاموش شده بود وفرانسه‌را آدم های کوچکی اداره میکردند که این فرصت را از دست دادند — فرصتی که ممکن بود کشورشان را نجات دهد.

زرگترین موفقیت مستر چرچیل در آن خطرناک‌ترین دوره تاریخ معاصر جهان روحی بود که بمردم دمید و از وضعیتی که ممکن بود بزرگترین بدبختی های انگلستان وجهان را دربر داشته باشد باینوسیله بپیروزی نتیجه گرفت. موفقیت سیاسی او از اینهم بیشتر بود زیرا مشارالیه حقا معمار تثلیث دول مقتدر است که صورت تحقق پذیرفت. هیچیک بقدر او برای تحکیم وروشن کردن روابط بین انگلستان و امریکا وروسیه رنج نبرد.

باینطریق نه تنها اساس همکاری این سه دولت را درزمان جنگ بنا کرد بلکه شالوده تشریک مساعی سالهای دشواری را که در جهان بعد از جنگ درپیش داریم ریخت.

از نظر نظامی من او را یکی از بزرگترین وزیر جنگ های انگلستان میشمارم. دوافقدام مهم اورا که بتنهائی میتواند در میان رهبران جنگی مقام ارجمندی را برای اواحراز کند متذکر میشوم، نخست طریقی است که برای فایق آمدن برغلط زیر دریائی ها در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ بکار برد. بنظر من که رضیت را درسال ۱۹۴۲ مطالعه میکردم چنین میرسید که دراین جنگ زیردریائی ممکن است مرگبارترین سلاحی برعلیه متفقین باشد. مستر چرچیل تمام نبوغ خود را برای مبارزه برعلیه زیر دریائی ها متمرکز کرد. زیردریائی سلاحی بود که هیتلر بوسیله آن میخواست پیروز گردد. این سلاح را مستر چرچیل منهدم وامکان پیروزی را باینوسیله از آلمان سلب کرد.

موضوع دومی که میخواهم تذکر دهم استراتژی مدیترانه است. چرچیل حوضه مدیترانه را یک صحنه بزرگ و

بقیه در صفحه سوم

قابل توجه مجلس شورای ملی

و نخست وزیر

فجایع مامورین ژاندارمری

اقدامات وحشیانه مامورین امنیه خلخال که نسبت باهالی خلخال بخصوص مادر و خواهر پیرمردی سر پرست این جانب صورت گرفته است مرا وادار کرد که اعضاء پارلمان را بااین نظر مسوداده ساخت، آینده نشان داد که این اقدام یکی از زرنگترین و عاقلانه ترین کارهای دولت وپارلمان انگلستان بود

امروز خوب است لحظه بیندیشیم که اگر این اقدام سازش وآشتی و حسن نیت معمل نیامده بود و باینوسیله ملت انگلیس مساعدت مردم بوئرها را جلب نه کرد چه وقایعی ممکن بود رخ دهد. در ظرف مدت زندگی یک نسل دوجنگ جهانی پیش آمد ودرهر دو جنگ ملت بوئرها به اتحاد با انگلستان وفادار ماند درجنگ دوم جهانی موقعیت افریقای جنوبی که سر یکی از راههای سوق‌الجیشی جهان قرار گرفته اهمیت بی‌نظیری احراز کرد

باز سالها من مستر چرچیل را ندیدم ولی هنگام جنگ بزرگ گذشته در سال ۱۹۱۷ بدیدار هم رسیدیم. من عضو کابینه جنگ بودم واو دوحکومت الوید جرج وزیر مهمات بود. من که سمت ریاست کمیته جنگی را داشتم مجدداً قاضی وحکم مستر چرچیل شدم وبارها احکامی صادر کردم که باعث رضایت خاطر او نبود معذلک در همان زمان دوستی ما استوار بود ومن در شخص اومردمبزرگ وجنگجوئی راشناختم. همیشه عواطف انسانی در اوظاهر بود و از سیاری جهات مرد دل بود. همیشه شوخ وبذله گو. حتی دربحرانی ترین ایام. من معتقدم که مستر چرچیل فقط یک انگلیسی بزرگ نیست بلکه یک اروپائی بزرگ میباشد. توجه شما را به پیشنهادی که در سال ۱۹۴۰ بعداز سقوط فرانسه بآن دولت کرد جلب کنم فقط یک اروپائی بزرگ میتوانست در آن لحظهٔ خطر مرگ واضمحلال اتحاد وهمکاری کامل را بفرانسه تکلیف کند هیچ انگلیسی دیگری نبود که قادر بچنین اقدامی که تاثیرات عمیقی درآینده ممکن بود داشته باشد بشود. او باینوسیله ثابت کرد که اروپائی بزرگی است. بدبختی فرانسه در آنروز ها این بود که رهبری مانند چرچیل نداشت و نسل کلب‌انوها و فوش ها خاموش شده بود وفرانسه‌را آدم های کوچکی اداره میکردند که این فرصت را از دست دادند — فرصتی که ممکن بود کشورشان را نجات دهد.

زرگترین موفقیت مستر چرچیل در آن خطرناک‌ترین دوره تاریخ معاصر جهان روحی بود که بمردم دمید و از وضعیتی که ممکن بود بزرگترین بدبختی های انگلستان وجهان را دربر داشته باشد باینوسیله بپیروزی نتیجه گرفت. موفقیت سیاسی او از اینهم بیشتر بود زیرا مشارالیه حقا معمار تثلیث دول مقتدر است که صورت تحقق پذیرفت. هیچیک بقدر او برای تحکیم وروشن کردن روابط بین انگلستان و امریکا وروسیه رنج نبرد.

باینطریق نه تنها اساس همکاری این سه دولت را درزمان جنگ بنا کرد بلکه شالوده تشریک مساعی سالهای دشواری را که در جهان بعد از جنگ درپیش داریم ریخت.

از نظر نظامی من او را یکی از

بقیه در صفحه سوم

انتخابات گرگان

کی شروع خواهد شد؟

مسلم نیست که مانع انتخابات گرگان شده است اینجا بوی کارشکنی عجیب و غریبی شنیده میشود وزارت کشور درتعویق انتخابات این شهر آسیب دیده اصرار وسماجت غریبی بخرج می دهد.

گاهی آتربک و اشکالتراشی‌های محلی را بهانه میکنند زمانی زلزله و آسیب را پیش میکشند. بگوزو می گویند ازمحل پرسیدیم آیا زلزله و خسارت مانع انتخابات نیست روزدیگر میگویند جواب نرسیده همان روز هم اشخاص مطلع انتشار میدهند که جواب مثبت تلگرافات محلی‌را دریافت کرده اند وسایلی که در دسترس دارند به محل دستور داده اند که درآغاز انتخابات تعجیل ننمایند.

اگر شایعاتی که در اطراف آقای وزیر کشور انتشار پیدا کرده است صحیح باشد اگر ایشان طوریکه میگویند با یکی از احزاب مرتجع و دسته جات سیاهکارمربوط باشند باید مردم تکلیف خودرا ازحالا بفهمند.

وزیر کشور ما نمیگوئیم بایدآدم بی‌مسلک و بی نسب باشد ولی او حق ندارد ازدوائر ومقامات دولتی برای دوستان وهمکاران خود سوء استفاده بکند. مثل اینکه این شهرت خیلی‌هم بی‌اساس نباشد که میگویند آقای وزیر کشور ازطرفداران حزب حلقه است و شایع است که جناب آقای وزیر بیشتر کارهارا بامشورت طرفداران سیاهپناه انجام میدهد. سخت شایع است که انتخابات گرگان را هم روی همین نظر است که هر روز عقب میاندازند.

هرحال هشت ماه تمام است گرگانی ها داد وفریاد میکنند وزارت کشور مانندکابوس خودرا بمیان انداخته نمی گذارد صدای آنها بجائی برسد.

این از بدبختی و بیچارگی های بزرگ کشور ما است هرکسی که چند روز در راس یک وزارتخانه واقع می شود فورا موقعیت خودرا فراموش کرده بفکر دیکتاتوری و پایمال کردن حقوق مردم مشغول میشود و حیاتی دو بین است چنانچه اقدام عاجل بعمل نیاید ممکن است منتهی به پیش‌آمدهای مهم وخطرناک‌تری گردد.

ضمنا یادآور میگردد که تاکنون چندین بارازاینمه‌آن جاشکایت شده ولی بهیچوجه ترتیب اثر داده نشده است و این عمل اخیر وزارت کشور بیشتر موجب تجری‌آن ها شده و مرتکب عملیات و فجایع بالا گردیده‌اند.

ح. موسوی

کنسرت هنرپیشگان آذربایجان شوروی

دمر روز سه شنبه بنابدعوت قبلی عدهٔ از نمایندگان وافسران خارجی درزرگنده باغ ییلاقی سفارت شوروی در کنسرتی که ساختمان هیئت هنرپیشگان تئاترایرا و بالت دولتی آذربایجان شوروی تشکیل شده بود حضور بهمرسانیده بودند.

کنسرت ساعت پنج و نیم بعد از ظهر آغازتا ساعت هشت‌ادامه‌داشت

هنر پیشگان با رقص و آواز و نواختن تیکه های موسیقی طی این‌مدت تماشاچیان راسرگرم و مشغول نموده‌وروح این مردم گرفتار را ساعتی چند نوازش دادند.

در این کنسرت همه‌چیز جالب‌توجه بود مخصوصا برنامه آن. معلوم میشود متصدیان هیئت میخواستند با نمایش و نواختن تیکه‌های متنوع بابک تیر دو نشان‌زده باشند یعنی هم موجب رضایت تماشاچیان را فراهم بکنند وهم‌ازتکامل هنر وصنعت خودد ونه‌ای در معرض قضاوت بگذارند.

در قسمت اول بطور کافی موفق شدند در قسمت دوم تصورمیکنم‌طوری که لازم بود نتوانستند تاثر آذربایجان شوروی مخصوصا ایرا و بالت باکورا کاملا معرفی بکنند. مخصوصا باکوی توان‌بجا جرئت ادعا کرد که پیوسته‌دو این رشته در شرق نزدیک بلکه میان تمام ملل اسلامی پیشقدم و اول‌بوده‌است حتی استانبول هم‌در این فن برای باکو نبرسد متاسفانه اشکالات و موانعی که در روابط فرهنگی ایران و همسایگان نزدیک آن ایجادشده بود امکان نداده است بعق و اساس فرهنگی که این جمهوری جوان بوجود آورده است بی بیرهومردمان‌فهوربرا که اخلاق‌نژادا و ازجهت‌آداب و رسوم‌با ما قرابت‌نزدیک دارند بشناسیم.

ما مکرر گفته‌ایم ملت بانان خالی وچیزهای دیگرزندگی نمیکنند. این را رهبران‌ملل اتحادجماهیر شوروی‌بخوبی تشخیص داده در برنامه اساسی‌خودبرای رفع احتیاجات معنوی ملل متنوع خود نخستین مقام را فائق‌شده اند روی این اصل است که میبینم از میان ملل عقب مانده و قبایل نیم متمدن دیروزی خاك وسیع ممالك شوروی امروز مردان بزرگ و هنرپیشگان مقتدر وناموری‌بیرون میآیند. سطح تمدن وزندگانی معنوی ملت وقوم‌خودرابالاتر برده حق حیات حق‌حاکمیت‌بالاخره‌حق زندگی‌وحق‌استقلال آنهارا ثابت وتامین‌میکنند

دنیای امروزی تازه دارد میفهمد که با محو کردن و ازبین بردن‌ملل‌عقب مانده نیست که‌دنیای بربریت و وحشیت را میتوان از بین برد بلکه با کمك و دستگیری ملل عقب مانده وضعیف است که بشر آرمان تمدن واقعی ومساوات حقوقی را میتواند عملی کند.

سال گذشته هنر های زیبای تاد هیکستان و ازپیکستان ما را مجذوب نمود امسال نمایندگان هنر های زیبای آذربایجان شوروی‌پایتخت کشور مارا مزین کرده اند.

بعقیده ما بهترین و محکمترین و اساسی‌ترین وسیله رابطه فرهنگی‌همین است.

ما عصر پربروزچندساعت ازمحیط مادی وخسته کننده‌و کار های روزانه دور شده‌در محیط هنر و صنعت‌یادکو به بسر بردیم باید از کار مقتدر سفارت شوروی تشکر کرد که‌با کمال سادگی

بقیه درصفحه سوم

کنسرت هنرپیشگان

بقیه ازصفحه دوم

و بدون نظر خاصی این وصیله را فراهم آورده بودند .

اما راجع بهریان کنسرت مازباد میتوانیم بنویسیم زیرا اغلب منتقدان را میشناسیم مثل اینکه باستثنای دوسه نفر همه زاده دورومید از انقلاب بودند معلوم میشود در این مدت تاثیر و بالت واپرای آذربایجان شوروی خیلی ترقی کرده عوض شده بطرف معاصر پیشرفته است .

هنر پیشگان در تیکه های مدرن وغربی بعقیده من بیشتر موفق میشدند تاتیکه های کلاسیك مثلا نیکار و را بنیادزاده بسیار خوب توانست بخواند . این آواز برجسته غربی حتی تماشا چیان اروپائی را هم در شگفت گذاشت . در صورتیکه رقص ایتالی دست جمعی کلاسیك مورد توجه واقع نشد. آواز علی اوسط هم برای خواننده وهم برای تماشاچی خسته کننده بود . سه گاه قفقازرا بانوقدیموا بسیار خوب خواندولی در گوش تماشاچی فقط از نقطه نظر تاریخی موثر بود . رقصهای دست جمعی مدرن را تماشاچیان از رقصهای دست جمعی کلاسیك بهتر پسندیده بودند .

در اینجا باید موصطفی موصطفی بوا میتواند وسق دارد بما اعتراض بکند زیرا تیکه هائی که ایشان از اپرا های کلاسیك خواندند بسیار جالب توجه بود . ولی من این موفقیت را بیشتر از تاکتیکن خود ایشان میدانم . بانوی نامبرده بعقیده من یکی از آن هنرپیشگان ماهرو با استعدادی است که با ژست و تاکت ما هرانه خ د سالون تماشاچیان را تسخیر کرده روان همه را پیش از آغاز خواندن بدست میگیرد و در تماشا چیان طوری تسلط پیدا میکنند که تماشا چی فرصت نمیکنند در جزئیات نمایش و آوازآنها تعمق بکنند . این تیپ صاحبان استعداد طبیعی هرکار بکنند مورد تحسین واقع می شود .

بعقیده من بانو آلماس زاده، قدیموا، عارف بنیاد زاده مصطفی بوا آینده بزرگی در پیش دارند . فعلا تاثیر آذربایجان راه سالم و درستی پیش گرفته است ، با نگهداری هنراجدادی بطرف معاصر و تجدد پیش رفتن عاقلانه ترین خط مشی است که مردان هنرهای زیبای بادکوبه تعقیب میکنند .

روی هم رفته تیکه های جدید بسیار جالب توجه واقع گردید درتیکه های قدیم حتی صاحبی بابا بیکوف هم موفقیت حاصل نکرد اگر چه نغمهٔ تودهٔ استثنائی را بسیار خوب خواند و توانست لیاقت و شهرت قدیمی خود را بروز بدهد .

بطور کلی کنسرت با موفقیت کامل خاتمه یافت همه تماشاچیان باکمال خوشنودی محل نمایش را ترك کردند. و هیچگونه خستگی احساس نشده

آگهی حصر وراثت

بتاریخ ۲۴ر۱ر۱۳۲۳ آقای محمد میرزائی بشناسنامه شماره ۳۹ باسناد یك برك گواهینامه وروانوشت شناسنامه دادخواست بشماره ۲۲ر۱ر۱۳۲۳ داده باینکه محمد میرزائی صاحب شناسنامه شماره ۳۶ در تاریخ ۲۹ر۹ر۱۳۲۲ در تربه وبسیه کن جایگاه همیشگی خود فوت وحین الفوت ورثه متوفی منحصر به ۵ نفر پسر بنام آقای محمد میرزائی متقاضیه وآقایان حسن وحسین وعبدالله وعزت اله میرزائی ودوتفر دختر بنام بانوان فاطمه وطاهره میرزائی و دیگیال دائمی بنام بانو ماه سلطان (قوامی) غیراز ۸ نفر نامبرده ورثه دیگری ندارد وبعدا حسن میرزائی درتاریخ ۲۶ر۱۰ر۱۳۲۲ وفاطمه درتاریخ ۱۲ر۱۰ر۱۳۲۲ وحسین درتاریخ ۲۶ر۱۰ر۱۳۲۲ درتربه وبسیه جایگاه همیشگی خود فوت و حین الفوت ورثه سه نفر متوفی منحصر به یکنفر مادر بنام ماه سلطان (قوامی) بشناسنامه شماره ۱۳ غیر از یکنفر نامبرده ورثه دیگری ندارند پس از شنیدن گواهی گواهان مراتب را سه نوبت متوالی ماهی یکبار در مجله رسمی وزارت دادگستری و یکی از روزنامه‌های مرکز باطلاع میرسانند که هرکس نسبت به تقاضای مزبور اعتراض دارد در مدت مرقوم تقدیم والا پس از انقضای موعد گواهی نامه صادر خواهد شد ونیز اگر کسی وصیتنامه از متوفی دارد در ظرف مدت مزبور ابراز والا هروصیتنامه غیراز رسمی وسری باشد از درجه اعتبار ساقط است .

رئیس کل دادگاههای بخش تهران علی اکبر امامی اهری

نوبت دوم بتاریخ ۱ر۴ر۲۳

ش ۳۱۰

آگهی حصر وراثت

بتاریخ ۲۷ر۱ر۱۳۲۳ بانو حاجیه (کربلائی) بشناسنامه شماره ۲۹۶۴۳ باسناد یك برك گواهی نامه وروانوشت شناسنامه دادخواست بشماره ۲۳ر۹ر۸۳۹ داده باینکه آقا بزرك (سرهوردی) دارای شناسنامه شماره ۲۵۹۷ در تاریخ ۲۰ر۱۱ر۱۳۲۲ در تهران جایگاه همیشگی خود فوت و حین الفوت ورثه متوفی منحصر به یك نفر مادر بنام بانو حاجیه (کربلائی) متقاضیه غیر از یك نفر نامبرده ورثه دیگری ندارد پس از شنیدن گواهی گواهان مراتب سه نوبت متوالی ماهی یکبار آگهی میشود با گذشتن مدت سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی ونبودن معترض برحسب تقاضا اقدام خواهد شد و نیز اگر کسی وصیتنامه از متوفی دارد درظرف مدت مزبور ابراز والا هر وصیتنامه غیراز رسمی وسری باشد از درجه اعتبار ساقط خواهد بود .

رئیس کل دادگاه‌های بخش تهران - علی اکبر امامی اهری

نوبت سوم بتاریخ ۱ر۴ر۲۳

ش ۲۸۹ — ۳ — ۳

خورشید ایران یومیه

بزودی با روش عالی و دلپذیر وسبکی کم نظیر حاوی مندرجات مهم و مفید یومیه منتشر میشود حتما آنرا خواهید پسندید تاریخ شروع انتشار یومیه مجددا اعلان خواهد شد خورشید ایران یومیه اسرار سیاست روز را برای شما آشکار خواهد کرد آگهی های خود را باین جریده کثیر الانتشار بفرستند محل اداره با وابل خیابان ژاله جنب کوچه کنگاشتشان کاشی ۹۵ (معلم سابق دکتر آگاه) انتقال یافته صبح و عصر دفتر اداره برای مراجعات مفتوح است - مکاتبات و ارسال مطبوعات بادرس جدید باشد - شماره هفتگی عصر پنجشنبه اول تیر منتشر میشود - مراجعات تلفونی تا انتقال تلفون ۷۳۰۱ منحصر میاداره بمحل جدید بتلفون ۷۸۳۶

جمعیت فارس

محل جدید باشگاه جمعیت فارس اول خیابان ژاله کاشی ۹۳ جنب اداره روزنامه خورشید ایران است - آقایان فارسیان مقیم باینتخت که مایل بقبول عضویت جمعیت میباشند عصرها از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر بدفتر جمعیت مراجعه نمایند - آقایان اعضاء در تمام مواقع صبح و عصر میتوانند از باشگاه جمعیت استفاده نموده بکدیگر را ملاقات و نیز جلسات خود را در آنجا تشکیل دهند عصر های شنبه مرتبا ۷ بعد از ظهر جلسات شورای جمعیت (هیئت مدیره) در آنجا تشکیل میگردد و عصر های پنجشنبه غالب اعضاء برای ملاقات یکدیگر در باشگاه جمعیت حاضر میشوند .

باشگاه کانون فارسیان محل اجتماع فارسیان میباشد

دبیرخانه

آگهی حصر وراثت

بتاریخ ۳۰ر۲ر۱۳۲۳ آقای علی محمد سلطانی نائینی بشناسنامه شماره ۳۲۵ باسناد یکبرك گواهینامه وروانوشت شناسنامه دادخواست بشماره ۲۳ر۱ ۳۳۲۱ داده باینکه محمد جعفر سلطانی نائینی دارنده شناسنامه شماره ۹۸۱۲ در تاریخ ۱۹ر۱۱ر۱۳۲۰ درطهران جایگاه همیشگی خود فوت وحین الفوت ورثه متوفی منحصر بیکمیال دائمی بنام بانو حمیده (سلطانی نائینی) وسه نفر دختر بنام بانوان زهرا ملقبه بطلعت ودوخیزه مریم ملقبه بعفت و بانو بی بی سلطان نائینی ودو نفر پسر بنام آقایان احمد علی سلطان نائینی وعلی محمد سلطان نائینی متقاضی غیراز شش نفر نامبرده ورثه دیگری ندارد لذا مراتب سه نوبت متوالی ماهی یکبار آگهی میشود باگذشتن مدت سه ماه ازتاریخ نشر اولین آگهی و نبودن معترض برحسب تقاضا اقدام خواهد شد ونیز اگر کسی وصیت نامه از متوفی دارد درظرف مدت مزبور ابراز والا هروصیت نامه غیراز رسمی وسری باشد ازدرجه اعتبار ساقط خواهدبود .

ش ۳۳۳۰ — نوبت اول ۴ر۱ر۲۳ — ۱-۳

رئیس کل دادگاه های بخش طهران علی اکبر امامی اهری

چاپخانه داد برای انجام سفارشات حاضر است

انتهای امیریه جنب خیابان فرهنگ

ترجمه کریم کشاورز - ۷۴ - نگارش جون بی پریستلی

تاریکی گرتلی

سرم گیج میرفت وحالت تهوه دست داده بود ومن باانتقال زحمت خودرا بانجائی که اوتو افتاده بود رساندم . گلوله سینه اورا سوراخ کرده بود و از عمرش چیزی باقی نبود. مرا نشناخت سخنانی بزبان آلمانی می گفت و من چیزی از آن نمی فهمیدم . ناگهان تبسمی کرد .

گویا بین دوستان خود نشسته و خوش است و دقیقه بعد جان تسلیم کرد .

حس کردم که از شانه‌ام خون میریزد ولی در این لحظه نمیخواستم و نمیتوانستم در بارهٔ خود فکر کنم . باین دو مردهٔ آلمانی که دور از وطن در طویله‌ای در انگلستان تاریك افتاده بودند میفکرستم .

یکی سرباز و جاسوس بود و زندگی خود را برای رژیمی هذیان‌آمیز سلطنت‌جهانی فدا کرده بود و آندیگری آنقدر در پیچ و خم زندگی راه گم کرده بود تا بمرحله بی‌بنتی رسیده بود . او زندگی مرا نجات داده بود.

چرا!

پهلوی کارگاه روشوری وشیر بود . من دستمال را خیس کرده و تا کرده وبروی زخم گذاشتم وآستین زیر پیراهن وحشت را هرطور بود بروی آن کشیدم که دستمال از روی زخم رد نشود .

نگاهی بکارگاه کردم . ازآرار معلوم ودل مشغول ساختن توطی چوبی شبیه بازیچه کودکان بود .

این تفریح معصومانه درعصر روز شنبه وقبل از تعطیل هفتگی زندگی ساده ومعصود پیشین را بیاد می‌آورد . پیش‌خود فکر کرد که حتما ردل برای مدت گوتاهی باین معصل آمده بود و بجبنا در خانه دربی‌را باز گذاشته است .

بآرامی حیاط سنك فرش که دمرا پیمودم وکلاهرا در دست داشتم وباران سرد سر مرا که داغ شده بود قدری خنك و سبك کرد . بزودی درب بازی راکه ودل ازآن خارج شده بودیافتم چنانکه پیش‌بینی کرده بودم درخانه کسی نبود من میتوانستم براحتی نشسته ودر انتظار صاحب‌خانه باشم.

ولی نخست حمام را جستجو کردم ودست را شستم وموهایم را مرتب کردم .

توی آئینه بك‌صورت بریده رنك و دراز که گوئی متعلق بشخص دیگری بود بمن مینگریست . شکل مردم دیوانه و خسته وغمناك را پیدا کرده بودم ولی فکرم روشن بود .

عطش اذیتم میکرد ولی نمیخواستم در خانه دیگری بی‌مشروب بگردم ودر اطاق انتظار نشسته ومشغول برچاك کردن پیپ خود شدم .

۱۰ دقیقه بعد صدای موتور اوتو مبیلی را شنیدم . درب اطاق‌را باز کرده وبجای خود بر گشتم .

سرهنك تارلینگتون سرخ وظریف ومعطر باگامهای بلند وارد شد واز اینکه مرا در آنجا دید تعجبی نکرد. ملاحظه کردم که درب را ازپشت سرخود بست رگفت : «سلام لیلند. پس نوکر من کجاست ؟»

من گفتم «بیرون رفت شاید بمطبخ رفته باشد .» سرهنك جلو افتاد و من بدنبال او روان شدم و وارد اطاقی که کتابخانه او بود شدیم .

ازاینجا اطاق دیگری دیده میشد که کوچکتر بود و گویا سرهنك بیشتر وقت خودرا درآن اطاق دیگر میگذراند زیرا میز تحریری در آنجا دیده میشد و سرهنك بطری و گیلاس از آن‌جا آورد . بمن تکلیف کرد که بالتورا درآورم ولی‌من امتناع کردم وقتی رددل تیر بسوی من خالی کرد بالتوی من بازبود واکنون‌تمام دکمه‌هایش را بسته بودم‌تانزدیك شانه‌ام که راکه از خون خیس‌شده بود مخفی دارم .

رفتار سرهنك خیلی ساده بود ولی اغلب بلا اراده لحن فرمان دهی اتخاذ میکرد . چون صورتش مانند اغلب انگلیسان سرخ بود درانظاروی بیننده تاثیر مرد یك نفسی را میکرد . ولی امروزکه از نزدیك باو نگریستم علامات خود پسندی و بیدلی را در چشمان آبی روشنش که کمی شبیه بچشمان دیانا اکستون بود دیدم . مرد سالمندی بود ولی از همان جنس دیانا با یاس و نارضایتی درونی از گیلاس‌شرابی که بمن تکلیف کرد امتناع کردم خیلی باعث تعجب او شدم . حتما دیانا باو اطلاع داده بود که من زیاد مشروب می نوشم .

ولی من نمیخواستم با او هم پیاله بشوم. نشستیم وبرای اینکه گفتگو را آغاز کند چنین گفت :

« پیشخدمت من قدری نفهم است .

ولی آدم درستکاری است - اهل وال است - دو چنك گذشته مصدر من بود .»

من گفتم : «اسمش هم لوبرد موربس است و سربازهنك سابق کارد یکان بود .»

سرهنك گفت : «آری- معلوم است با اوصحبت کرده اید حرکات عجیب دارد و به انگلیسی شبیه نیست - بکلی تیپ دیگری است .»

من با کلمات شمرده گفتم : « سرهنك ! مصدر شما لوبرد موربس سه سال پیش در مریضخانه کاردیف وفات کرده است »

سرهنك گفت « لیلند ! این چه سخنانی است میگوئید؟» معلوم بود این مرد خشمناك نمیشود ولی واقعا میکند که غضبناك است .

من ملتفت چشمانش بودم . مبارزه سختی در پیش داشتم شانه ام درد میکرد و چیزی شبیه به حالت هذیان شروع میشد .

سرهنك باز چنین گفت :

« من نمیگویم که یك لوبرد موربس نامی در مریضخانه کاردیف نمرده است - حتی ممکن است نیم درجین لوبرد موربس در نقاط مختلفه انگلستان مرده باشند .

ولی این لوبرد موربس زنده وتندرست است . عجب اگر من اسم او گرم را ندانم پس که میداند»

www.iran-archive.com

تفسیر اخبار داخله

به ازصفحه اول

اجرای کابینه ملیون

اطلاع میدهند که درکابینه اکثریتی اختیارات بی حدوحصر میلیون مخالفند بالنتیجه یك دودستگی واختلاف شدیدی این زمینه پیدا شده است - عده ای گوویا اکثریت هیئت دولت را تشکیل دهندهنوز دارند طرحی بمجلس آورده اختیارات آقای دکتر را محدود کنند دیگر مخالف این امرند - درمجلس روی همرفته افکار باختیارات نامحدود شان مخالف است - ازجانب دیگر دکتر میلیون باعضای از نمایندگان و اکسیونها علی رغم دولت روی خط مستقیم قرار کرده و قصد دارد از بالای سر ملت بمجلس مربوط شود ونکته گامی آنجا برای خود ایجاد کند - این از عمل بعقیده ما برخلاف فایده است فایده داریم که مجلس نباید باین دام ند - مجلس و پارلمان بیش از همه باعد واصول باید پایند باشد -

انتصاب

آقای سعد الملك مافی بریاست برخانه انجمن شهر منصوب و ۳ روز ست مسئول کار شده اند

در انجمن مبارزه باتریاك

بدین جلسه انجمن مبارزه با یاك و الکل روز یکشنبه ۲۹ خرداد معل انجمن تشکیل گردید

تقاضای چند نفر از آقایان روسازان واجع بهمکاری با انجمن و شار دوره درمان معتادین مورد بررسی ار گرفت و مقرر شد کمیسیونی از قایان پزشکان تشکیل ودستور های تلف درمان معتادین را مورد مطالعه ار دهند

در باره مامورین دولت که معتاد تنه چون طبق قوانین معوبه اعتیاد یاك مانع استخدام میباشد قرار شد ولیای دولت مذاکره شود

برای تکمیل سازمان انجمن مقرر د مجمع عمومی روز یکشنبه ۱۱ تیر تشکیل گردد و عموم کارمندان ای شرکت در سازمان انجمن دعوت ند

طرز جدید پخش سیگار

طوری که روزنامه اطلاعات مینویسد: یرا شرکت پخش سیگار برای پخش گار تصمیمات جدید اتخاذ نموده که یفنا تعجب آور و در عین حال مایه تاسف ت شرکت نامبرده بین کمیته و پیشه- ان ومنافع داران و کارمندان دولت و گاههای ملی ودولتی بوسایل سیگار میم میکند ولی هیاجات وکارمندان و قات پائین را از گرفتن سیگار بکلی روم نموده است -

اساسا معلوم نیست چرا اداره صار دخانیات نسبت بطرز پخش سیگار کارهای شرکت پخش اینقدر خونسردی رده وسرد مورتی بوضع پخش سیگار تهران وشهرستانها نمیدهد ومعلوم مت چرا برای رفع گرفتاریهای مردم نری نمیشود -

آذربه برای اینکه پادشاه سیگار خواهد فایده ببرد -

استاندار مازندران

آقای دکتر معین مصرمد بر کل ارت کشور بسمت استانداری مازندران سوب و بزودی بمحل ماموریت خود یت خواهند نمود -

متن نطق آقای دکتر زاهدی

بقیه ازصفحه ۱

بدهید و منتظر تشریفات اعزام مامور شوید و از آقای وزیر بهداری هم اسنادها میگنم که نسبت باضافه پرداخت به مامورین بهداری شهرداری رشت که هزار مرتبه بنده آمده ام و خسته شده ام توجهی بفرمایند - دیروز هم رفتم نزد آقای عمیا معاون امورشهرداریها و گفتند ما تکلیف کرده ایم گفتم چه بود گفتند تکلیف کرده ایم که اگرموجودی دارند بپردازند و اگر ندارند وام بگیرند - گفتم مگر شما نمیدانید که بشهرداری برای حوائج روزانه شان وام نمیدهند ؟ گفتند ما از ما میدانیم گفتم اگر میدانید چرا چنین تکلیفی کردید گفتند از نظر اطاعت امرمافوق این کار را کردیم - آقای طهرانی ! شما میفرمائید ما باید دولت را تقویت کنیم این حرف خیلی صحیح است و هر فردی از ما مستقیم که باید دولت را تقویت نمودولی در ضمن هم انتظار داریم که دولت هم به وظیفه خودش عمل کند و اگر بوظیفه خودش عمل کند و ما او را تقویت نکنیم خائن هستیم واگر دولتی که بوظیفه خودش عمل نمی کند آنرا باید از اکثریت طرفداران دولت متوال کرد که علت طرفداری از چنین دولتی چیست ! این بود عرایض بنده که هرموقعیت متوال کرده ام موفق باخذ جواب نشده ام -

اختیارات آقای دکتر میلیون

بطوریکه اطلاع یافته ایام هیئت دولت راجع باختیارات اقتصادی آقای دکتر میلیون مشغول مطالعه میباشند و در پرورز دصر آقای ساعد نخست وزیر در طی جلسه اینکه مدتی بطول کشیده باآقای دکتر میلیون در این خصوص مذاکره کرده اند و احتمال میرودلواحی باختیارات دکتر میلیون لایحه ای از طرف دولت بمجلس شورای ملی پیشنهاد گردد -

در کمیسیون دادگستری

بیش از ظهر دیروز کمیسیون دادگستری باعضوئی آقاوزانه وزیرجك و آقای دکتر خوشبین مدیر کل وزارت دادگستری در مجلس تشکیل گردیده و لایحه مربوط بتعدیل نظمت دادرسی ارتش در زمان جنك با اصلاحاتی تصویب و گزارش آن برای طرح در مجلس تهیه و تقدیم گردید -

استاندار اصفهان

بقرار اطلاع خصوصی آقای محمد علی و ارسته معاون اسبق وزارت دارائی برای استانداری اصفهان درنظر گرفته شده اند -

پست هوائی بین تهران و بوشهر

باشگاه هرابیمائی کشوری اقدام بتاسیس یك سرویس هوائی بین تهران و بوشهر نموده و از دهم تیر ماه روز های شنبه هر هفته ساعت ۵ صبح هواپیمای حامل مسافر و پست از تهران باصفهان پرواز نموده و بعد از مبادله پست و محمولات بشیراز حرکت و ساعت ۱۰ صبح بفرود گاه شیراز وارد می شود هواپیمای نامبرده روز بعد از شیراز بوشهر پرواز نموده وهمانروز بشیراز مراجعت و پس از توقف مختصری در فرودگاه شیراز و اصفهان عصر روز یکشنبه بتهران برمیگردد این هواپیما که از نوع (واکو) میباشد قادر بحمل سه نفر مسافر و پست میباشد و امور مربوطه بحمل و نقل مسافروفروش بلیت هم با شرکت ایرانیتور میباشد -

مهمترین خبرهای خارجی

اسلحه نوین سری آلمان

ستاد آرتش متفقین - بقرار اظهار خبر گزاری انگلیس خلبانان هواپیما های لیبراتور و ماروو رومینتل وبستن و تیفون و موستانك که امروز بمرکز هواپیما های بی موتور حمله و رشدند مشاهده نمودند که آلمانها اسلحه مرموز دیگری در اختیار دارند -

این اسلحه نوین عبارت از گلوله ای است بشکل قوطی که درهواپرتاب می شود -

پس از انفجار رشته های فلزی طویل از آن میریزد و احتمال میرود که وظیفه این رشته های طویل فلزی آن باشد که در پروانه های هواپیما های متفقین داخل شوند -

شاید پایداری آلمانها در شربور شدت یابد

لندن - خبر نگار مخصوص خبر گزاری انگلیس درستاد ارتش متفقین روز سه شنبه خبر داد که بنظر میاید که آلمانها بر شدت پایداری خویش در کرانه های خاوری شبه جزیره شربور افزوده اند و در برابر پیشرفت نیروهای امریکا در حوالی کین وبل بو والونی مقاومت می ورزند پیشرفت بسوی شربور در جبهه ای بطول تقریبا ۲۰ میل و لاینقطع ادامه می یابد والونی که تقریبا در ده میلی جنوب خاوری است اکنون از سه طرف بتوسط نیروهای آمریکا محاصره شده است مونت بور که در شمال کین وبل واقع است ازطرف نیرو های متفقین اشغال گردید و یك نیرو های متفقین از آنجا دومیل پیش رفته اند -

در صورتیکه در بخش مرکزی شربور نیروهای آمریکا در پنج میلی آنور بر یك یك میباشند -

بر یك یك ده میل با شربور فاصله دارد و این موضوع نشان میدهد که عناصر مقدم ما دو داخل خطوط دفاعی این شهر میباشند -

خبر نگار مخصوص خبر گزاری انگلیس نزد نیروهای متفقین درنرماندی خبر میدهد که سپاهیان آمریکا از والونی گذشته و اکنون بیشتر از یك میل از این شهر فاصله دارند -

وسعت شکاف احداثی در خط مازهیم به پنجاه کیلومتر رسیده است

مسکو - خبر گزاری شوروی گزارش می دهد که بنا براعلامیه اداره اطلاعات شوروی نیروهای جبهه اینگراد که در برزخ کارلی مشغول عملیات میباشند عملیات خودرا باکمال موفقیت ادامه داده اند و بر وسعت شکاف احداثی در خط ماژهیم افزوده اند -

بطوری که اکنون وسعت آن به پنجاه کیلومتر رسیده است - بعنوان شکاف فازمولا واقع در شمال ناحیه تولان تاکرانه های خلیج فنلاند امتداد یافته است -

تانك ها ویرو های پیاده نظام شوروی درپرتو ضربت های شدید خود استحکامات ومراکز مقاومت فنلاندی ها راکه کاملا مستحکم بود ازقبیل سیبولا موتلا وهم چنین مجاوز ازهفتاد نقطه مسکونی را به تصرف در آورده اند -

واحد های پیاده نظام ما درنتیجه عملیات ماهرانهٔ خود یك ضربت سختی بردشمن وارد آوردند -

ایروهای شوروی عده بسیاری از فنلاندی ها را با تلفات سنگین و هنك فنلاندی وه جنین سه تانك ونوزده توپ ومقدار زیادی کامیون وکاری حامل مهمات را تصرف کرده اند -

افراد یکی از واحد های ما داخل قسمت عقب خط دشمن گردیده مقدار هنگفتی مهمات وخوار بار را متصرف شده اند -

بعلاوه هفتاد و هشت کامیون ودویست راس اسب بدست دشمن افتاده درناحیه دیگری تانك های شوروی بکمرکز مقاومت فنلاندی هارا منهدم ساخته چندین توپ ومقدار هنگفتی مهمات جنگی بتصرف در آوردند -

نیروی هوائی ماهم در مشارکت با عملیات نیروهای زمینی تلفات سنگینی بردشمن واردآورده برمراکز مستحکم وراه های ارتباطیه وی پیوسته حمله می نمایند -

هواپیما های متفاق به اوکیان شوروی در بالتیك شب وروز در خلیج وبیورك کشتی های فنلاندی هارا بمباران می نمایند -

شش کشتی مخصوص حمل ونقل براثر ضربت های مستقیم غرق گردیده وچهار کشتی مخصوص حمل ونقل دشمن براثر ضربت های مستقیم غرق گردیده وچهار کشتی مخصوص حمله وسه کشتی یدکی وده کشتی کشتی نیز بوضع سر نوشت دچار گردیدند -

بر بمباری از کشتی های دیگر فنلاندی هاهم آسیب واردآمده است -

دشمن می خواست کشتی های خود را از خلیج وبیورك خارج نماید ولی نیروی هوائی ما بامنتهای شدت بر کشتی های فنلاندی ماحمله نموده مانع اجرای خیال آن ها گردید - امروز هم توپخانه ما کشتی های دشمن را که خیال فرار از خلیج وبیورك دارند بباد گلوله گرفته است -

بیست هواپیمای آلمانی وفنلاندی دو طی پیکار های هوائی سرنگون گردیدند

درشمال باختری شهر موزبر یك دسته از نیرو های دیده ور شوروی ناگهان بردشمن حمله برده وسی و هشت تن از هیتلری هارا کشته است و نیز یك استوار آلمانی را اسیر کرده بدون جنگ هیچگونه تلفاتی متوجه اینده شود به واحد های خود باز گشته است -

شب هیجدهم ژوئن نیروی هوائی ما بر یك بندر واقع در شمال نروژ حمله برده حریق بزرگی گردید وبك کشتی افت کش وسه کشتی باسیان کرانه در این بندر غرق گردیدند و هفت هواپیمای آلمانی هم درطی پیکار سرنگون گردیدند -

یك هواپیمای اژدر انداز متعلق به ناوگان بالتیك یك کشتی مخصوص حمل ونقل آلمانی ها بظرفیت شش هزار تن را در خلیج ریگا غرق کرد -

نیروهای متفقین درشبه جزیره شربور تکیه گاه خود را وسعت داده اند

ستاد ارتش متفقین - بقراری که فرستاده مخصوص خبر گزاری انگلیس روز سه شنبه از مرکز ستاد ارتش متفقین گزارش داده است نیروهای ژنرال عمر برادلی که در یك جبهه هیجده میلی مشغول پیشرفت هستند رفته رفته به بندر بزرگ شربور نزدیك میشوند -

توپهای معروف یکصدو پنج میلی متری امریکاییها درعملیات نیروی زمینی با توپخانه لشکر نهم مشارکت نموده به آلمانها فرصت صف آرائی نمیدهند درجناح خاوری جبهه جلوداران ارتش متفقین بدومیلی والونی رسیده اند واز طرف دیگر یعنی ازسمت باختر نیز نیرو های متفقین بسوی رمویل پیش رفته اند - دایره عملیات ما درشبه جزیره شربور وسعت یافته و اکنون به کرانه های خاوری بطول شانزده میل یعنی ازوالن تا کراتنان ممتد گردیده است -

•••

ستاد ارتش متفقین - خبر گزاری انگلیس گزارش میدهد بقراریکه ستاد ارتش متفقین دربالتیا دیروز اعلام داشته است بارانهای سیل آسا حرکت نیروهای متفقین را در ایطالیا دچار لطمه ساخته است -

بااین حال وباوجود خرابیهائی که ازطرف دشمن شده نیروهای ما درجبهه آدریاتیك پیشرفت حاصل کرده اند واز طرفی هم واحدهای ارتش هشتم داخل پروژ شده اند

نیرو های هوائی متفقین فعالیتی ابرازداشته وهدفهای لشکری وابمباران کرده اند -

•••

مسکو - بقرار اظهار خبر گزاری شوروی مشاهدات خبر نگار روزنامه - ایزوستیا که کمی پس از اشغال بندر کوویستو بدست ارتش سرخ آنجا را بازدید نموده چنین مینویسد -

شهر و بندر کوویست در کنار کوویستو قرار دارد و اکنون دوراز خط جبهه می باشند -

آرامش در شبه جزیره حکمفرماست و سیل سپاهیان ، ما که درعملیات تهاجمی شرکت جسته اند از راه شوسه بسوی شمال رهسپار میباشند -

دشمن خواست بندررا آتش نفولی فرصت بوی اجازه نداد - نیروهای ما بر اثر تسلط براوضاع از حریق جلوگیری نموده و کوویستو از این خطر مصون ماند - بیشتر بنا های بزرك و همچنین خانه های کوچك یك طبقه و خانه های ساحلی واقع در کرانه های خلیج هادست نخورده باقیمانده -

از همه جا انتهای بندر کلیسیای بزرك بر کین دیده میشود در کرانه خلیج - کارخانه ارهکشی دست نخورده باقیمانده است هرخانه وهر کوچه که موستوداراي علامت هائی حاکی از عقب نشینی سریع فنلاندی ها میباشد -

ارابه های جنگی شوروی بمحض ورود بشهر توانستند از جای گاه های توزیع بنزین جلوگیری کامل نمایند - اسباب و اثاثیه و تجهیزات افسران در صندوقهائی که نام صاحب آن هاوممکن های تخلیه روی آن نگاشته شده بود یافت میشود در کوچه های توده های بار مختلف که صاحبان آن هنگام عزیمت از کوویستو آنرا از دست داده اند پیدا می شود -

فرمانده نیروی فنلاند هنگامی که ارتش سرخ ناگهان بآنجا نزدیك شده فرصت نداشته است اهالی را با تمام اسباب و اثاثیه تخلیه نماید بلکه فقط آن ها را با همان وضعی که داشته اند تخلیه کرده است -

در یکی از کوچه ها یك انبار اسلحه و مواد جنگی و صندوقهای کلاه نظامی و تفنك و مسلسل سبك که فنلاند بهافرصت تخلیه آن را نداشته اند دیده شد -

در بندو انبارهای پراز مواد جنگی وخواربار و اشیاء دیگر پیدا شده توپها و مسلسلهای سنگین و اتومبیلها در آنجا پهلوی یکدیگر باقی مانده اند - در اردیك شهر یك کوره آجرپزی بزرك که کاملا دست نخورده باقی مانده است -

بطوری که هم اکنون می توان آن را بکار انداخت - در حوالی شهر اسب ها و انبارهای مختلف یافت میشوند -